**استنباط اجتماعی و انتخابات**

از جمله مسائل مهم در بررسی‌های اصلی شناخت اجتماعی، چگونگی استنباط اجتماعی است. این استنباط هم فرایند و هم محصول یک جریان ذهنی است. استنباط، فرایندی به‌شمار می‌رود که ارزیابیِ اطلاعات لازم برای بررسی قضاوت یا تصمیم‌گیری همچنین گردآوری، ترکیب و تألیف اطلاعات را فرامی‌گیرد، لیکن به عنوان یک محصول، نتیجه فرایند استدلالی است. مردم در استنباط‌های خود، در بارة مسائل عینی و انتزاعی یا کلی و اختصاصی از راهبردهای متنوعی بهره می‌گیرند. این راهبردها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: 1- راهبردهای استاندارد که بر اساس آن شیوه‌های درستی برای تشکیل استنباط‌ها وجود دارد. پژوهشگران شناخت اجتماعی راهبردهای مورد استفاده مردم را با این نوع راهبردها مقایسه می‌کنند. 2- علاوه بر راهبردهای استاندارد، راهبردهای کاربردی نیز توسط مردم مورد استفاده قرار می‌گیرند که با راهبردهای استاندارد متفاوت هستند.

در پژوهش‌های مربوط به استنباط‌های اجتماعی به طور آشکار یا تلویحی فرض می‌شود که استنباط‌ها برای رسیدن به منظور خاصی، شکل می‌گیرند. برای نمونه، افراد در تصمیم‌گیری ممکن است در برابر چند انتخاب قرار گیرند. بنابر این، پیش از واکنش در برابر هر موقعیت به یک ادراک و استنباط هدفمند نیاز دارند. در نتیجه، یکی از بهترین راهبردهای ممکن را در شرایط خاص به کار می‌گیرند که آنها را هر چه سریع‌تر به هدف برساند و احتمال اشتباه در آن کم‌تر باشد. ممکن است مردم در بارة یکی از آشنایان نظر شما را بپرسند، در این حال، شما باید در مورد میزان و نوع اطلاعاتی که به آنها می‌دهید تصمیم‌گیری کنید. برای نمونه باید در بارة حفظ ارزش‌ها، انقلابی بودن، عدالت‌طلبی و ... اطلاعاتی به آنها بدهید. به هر حال کم‌ترین قضاوت یا استنباط شما یا فرایند تصمیم‌گیری با ارائه دادن اطلاعات متناسب آغاز می‌شود. بر اساس مدل راهبرد استاندارد، فرد برای رسیدن به نتیجه، تمامی اطلاعات ارائه شده را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، اما فرایند تصمیم‌گیری تحت تأثیر انتظارات یا طرحواره‌های موجود قرار می‌گیرد. برای نمونه، چنانچه دوست ما – که اطلاعاتی در بارة او به دیگران می‌دهیم- یک دانشجوی جوان باشد یا یک پزشک به نسبت مسن باشد، تفاوت خواهد داشت. با وجود این، در بسیاری از شرایط معمولاً، نتیجه‌گیری و استنباط بر اساس طرحواره‌های موجود و پیش‌فرض‌ها عاقلانه نیست. این شرایط را می‌توان در سه بخش خلاصه کرد:

1- پیش‌فرض مورد استفاده ممکن است غلط یا اعتمادناپذیر باشد؛

2- بهره‌گیری از پیش‌فرض منوط به این است که تفسیر داده‌ها بی‌طرفانه صورت پذیرد؛

3- در صورت بهره‌گیری از پیش‌فرض، بدون توجه به داده‌ها، استنباط به مشکل برمی‌خورد.

یک ادراک کننده اجتماعی باید برای قضاوت و استنباط خود تصمیم بگیرد که از چه اطلاعاتی استفاده کند (ممکن است در این مرحله دچار سوگیری مربوط به پیش‌فرض‌های پیشین خود شود) برای نمونه، اگر استادی بخواهد میزان رضایت دانشجویان را در بارة درس خود بداند، باید تصمیم بگیرد که از چه کسانی و از چند دانشجو سؤال کند. میانگین پاسخ‌های ارائه شده، مشروط به عدم توجه به پیش‌فرض‌ها، روش مناسبی برای قضاوت در این مورد خواهد بود. احتمال سوگیری زمانی پیش می‌آید که نمونه‌های اطلاعاتی مناسب وجود ندارند یا نمونه‌ها از میان موارد مبالغه‌آمیز یا افراطی انتخاب شوند. در توجه به نمونه‌ها، اغلب مردم به اندازه نمونه‌ها توجه می‌کنند، اگر نمونه‌ کوچک باشد استنباط ضعیف و اگر نمونه بزرگ باشد، استنباط با قاطعیت انجام می‌گیرد. این پدیده را "قانون اعداد بزرگ" می‌نامند. با وجود این، مردم در هنگام استنباط و قضاوت‌های خود ممکن است بر خلاف این اصل عمل کنند و اغلب یک نمونه کوچک را بیش از حد تعمیم دهند. افزون بر قوانین نمونه‌گیری و ویژگی‌های نمونه‌های اطلاعات که مردم از آنها در استنباط‌های خود به اندازه کافی مورد استفاده نمی‌کنند، ویژگی‌های دیگری نیز وجود دارد که بر فرایند شناخت مردم در هنگام استنباط و قضاوت، تأثیر می‌گذارند. از سوی دیگر، با وجود اینکه اطلاعات دریافتی از محیط در تشخیص و چگونگی استنباط‌های ما تأثیر عمده دارند ولی، در برخی شرایط، زمانی که اطلاعات تشخیصی با داده‌های غیرتشخصی با هم ارائه می‌شوند، با احتیاط و محافظه‌کاری قضاوت ‌می‌کنیم. این پدیده را "اثر رقیق‌سازی" می‌نامند. اغلب مردم نیز بر اساس داده‌های محدود، وقایع آینده را پیش‌بینی می‌کنند. همچنین بیشتر مردم به جای بهره‌گیری از مدل‌های استاندارد آماری برای استنباط‌ها و پیش‌بینی‌های خود از راه‌های سریع و میان‌بر استفاده می‌کنند تا پیچید‌گی برایند استنباط را کاهش دهند. در این راستا، مردم از عواملی نظیر "معرف بودن" یعنی توجه به برخی شباهت‌ها به منظور استنباط اینکه فرد خاص به چه گروه و طبقه‌ای تعلق دارد و "در دسترس بودن" استفاده می‌کنند، شیوه‌های متنوعی که سریع‌تر و مناسب‌تر از روش‌های استاندارد سبب شکل‌گیری استنباط و در نتیجه پیش‌بینی می‌شود. بنابراین، آنچه از مطالعه ادبیات موجود در زمینه چگونگی شکل‌گیری استنباط‌های مردم نتیجه می‌شود این است که در مجموع مردم در استنباط‌های خود ضعیف عمل ‌می‌کنند، اما به هر حال، روش‌های مورد استفاده آنها اغلب در شرایط واقعی مؤثرند. در عین حال، تصور می‌کنند که اشتباهات در استنباط‌ها چندان اهمیتی ندارند. به هر حال، نباید این نکته را از نظر دور داشت که در شرایطی خاص، اشتباه در قضاوت و سوگیری در استنباط‌ها ممکن است ابهامات جدی و تخریب‌کننده‌ای را موجب شود. به همین دلیل، با توجه به امکان توانایی و بهبود فرایند قضاوت، پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که آموزش استدلال می‌تواند توانایی و ظرفیت استنباط افراد را بالا ببرد، ولی نکته کلیدی در این آموزش این است که مردم متقاعد شوند که در این باره، مدل‌های استاندارد استنباطِ مناسب شرایط اجتماعی وجود دارد. به علاوه، باید از روش‌های تصمیم‌گیری که سوگیری‌های رایج را کنترل می‌کنند استفاده نموده و ابزارهایی نظیر آمار و رایانه را به عنوان وسایل کمکی در تصمیم‌گیری به کار بندند تا بتوانند بسیاری از سوگیری‌های خود را در استنباط‌ها و قضاوت تصحیح کنند.